

نگاهی به ۲ روایت از هویت جنوب در روزهای جنگ؛ چرا روایت‌های توریستی، هویت تاریخی جنوب را نشان نمی‌دهد

جنوب، سنگر گرم ایران



«مصرف توریستی» و در وقت بحران، ابزاری برای «فشار روانی جهت عقب‌نشینی» می‌شود، در حالی که در هر دو حالت، حقیقتِ هویت جنوب نادیده گرفته شده‌است.

■ **پوچی کادوبیج شده**

پیش از جنگ دیده می‌شد که آیین‌های مذهبی مردم جنوب مثل نوحه‌خوانی هم به عنوانِ نوعی از موسیقی نوستالژیک توسط کسانی که نگاه توریستی و غیراصیل به این مناطق را ترویج می‌دادند، بازتاب می‌یافت. این در حالی است که همه می‌دانند فرهنگ عاشورا یک نوع نگاه و جهان‌بینی خاص سیاسی به افراد می‌بخشد که با این منطق شبه‌لیبرال همخوانی ندارد. حالا و در زمانه جنگ به نظر می‌رسد نتایج این نوع بازتاب‌های رسانه‌ای بیشتر خود را نشان می‌دهد. این پدیده در جامعه‌شناسی رسانه و فرهنگ با عنوان «فولکلوریزه کردن» و «زیباشناختی‌سازی مناسک» شناخته می‌شود. وقتی یک فرهنگ آگاهانه، سیاسی و باورمحور از محتوای خودش خالی می‌شود، به یک «فرم کادوشده و زیبا» برای مصرف رسانه‌ای تبدیل می‌شود. دقیقاً همین فرایند درباره نوحه‌خوانی و آیین‌های عاشورایی جنوب رخ داد. ۱. **چگونه یک جهان‌بینی سیاسی به «نوستالژی» تقلیل یافت؟**

موسیقی عزادری جنوب، بویژه بوشهر و هرمزگان، به دلیل ریتم خاص، هارمونی پیچیده در سنج و دمام و ملودی‌های حماسی -محزون، تاکنسلیب شنیداری بالایی دارد. نگاه شبه‌لیبرال و رسانه‌های توریستی، با این پدیده مواجهه‌ای دو مرحله‌ای داشتند: **تفکیک فرم از محتوا؛** ضرب‌آهنگ، فرم سینه‌نثری (زیر) و ملودی نوحه جدا شد، اما پیام عاشورا، یعنی عدم تسلیم، تکلیف‌گرایی، ایستادگی در برابر ظالم و شهادت‌طلبی، سانسور یا کمرنگ شد.

تبدیل **مکتب به نوستالژی:** نوحه بوشهری از یک «فریاد زنده علیه ظلم» به یک «قطعه موزیکال قدیمی و حس‌انگیز برای پلی‌لیست‌های شخصی» تغییر ماهیت داد. تفاوت بنیان این دو نگاه را به سادگی می‌توان دریافت: فرهنگ عاشورا یک «مکتب کنشگر و آینده‌ساز» است که به‌فرد مسوولیت تاریخی می‌دهد، اما نوستالژی یک «حسن حسرت‌بار نسبت به گذشته» است که هیچ تکلیفی برای حلِ زمان ایجاد نمی‌کند.

۲. **نتایج این بازتاب رسانه‌ای در زمان بحران و جنگ**
حالا که کشور در شرایط دشوار و مواجهه نظامی قرار گرفته، پیامدهای آن «بازتاب‌های تزئینی و موزه‌ای» خود را عیان کرده‌است. نگاه رسانه‌ای توریستی، یعنی تقلیل نوحه به موزیک، خلع سلاح ایدئولوژیک و نهان‌تأا جادانداختن چنین نکته‌ای که «این مردم اهل سوگ و هنر هستند» می‌اند، نه جنگ. واقعیت زسته بومی ام‌می‌گوید: نوحه بعنوان فرم مقاومت و استمرار راه عاشورا در آن مناطق کار می‌کنند؛ به عبارتی «این عزاداری، تمرین پایداری و مرزداری است».

مخاطبی که سال‌ها نوحه بوشهری را صرفاً بعنوان یک «اثر هنری دلنشین و بومی» مصرف کرده، وقتی امروز مواضع مقاومتی با روحیه ضد استعماری همان مردم را می‌بیند، دچار تناقض می‌شود. وقتی رسانه بگوید «جنوبی‌ها فقط عاشقِ آواها و ریتم‌های نوستالژیک‌شان هستند»، عملاً ابزار اصلی مقاومت آنها را که همان ایمان و جهان‌بینی عاشورایی است نادیده گرفته و آنها را در برابر تهاجم بی‌دفاع و صرفاً «فریابی» تصویر می‌کند.

هنر جنوب، فرم مقاومت است نه وترین توریستی- چیزی که در آن

تحلیل‌های سطحی مغفول می‌ماند این است که در جنوب، هنر و دین از زندگی و مبارزه جدا نیستند. سنج و دمام با نوحه‌خوانی بوشهری، سرگرمی عصرگرمی نبوده، بلکه مناسکی برای جمع کردن مردم، ایجاد همبستگی اجتماعی و آماده‌سازی روحیه برای مواجهه با سختی‌ها و متجاوزان بوده‌است. کسانی که آن روزها این آیین‌ها را به «موسیقی نوستالژیک» تقلیل دادند امروز هم تعجب می‌کنند که چرا منطق مردم جنوب با تحلیل‌های تسلیس‌طلبانه آنها جور در نمی‌آید.

■ **حذف کلام و حفظ ریتم**

به نظر می‌رسد آن نگاه توریستی و شبه‌لیبرال وقتی سراغ نوحه‌خوانی‌های جنوب می‌رود هم عمداً فقط به ملودی‌ها و ریتم‌ها توجه می‌کند و متن نوحه‌ها را که اشعار ی سوزناک و در عین حال

استعماری دارند. جنوب ایران (از بوشهر تا هرمزگان و خوزستان) سابقه خط مقدم بودن در برابر استعمار بریتانیا، پرتغالی‌ها و متجاوزان را دارد. نمادهایی مثل رئیسعلی دلواری یا شهزادی خلیج فارس، بخشی از حافظه جمعی زیسته‌شان است، نه شعر و شعار انتزاعی. در آن دیار پیوند پیچیده غم و شادی وجود دارد. موسیقی بوشهر یا جنوب فقط خیام‌خوانی و رقص نیست؛ موسیقی سنج و دمام، شروه‌خوانی و نغمه‌های دریانوردی، پر از رنج، صلابت و نچو‌های عمیق انسانی و مذهبی است. تقلیل این فرهنگ غنی به یک «فستیوال شادِ توریستی» نادیده گرفتن روح اصلی این آیین‌هاست.

نا‌رضایتی بخشی از اهالی بوشهر از رویدادهایی مانند فستیوال کوچه دقیقاً از همین نقطه سرچشمه می‌گرفت. مساله نفی شادی یا موسیقی نبوده؛ مساله «تغییر مناسک و تبدیل آیین‌های بومی به کالای مصرفی توریست‌ها» بود. وقتی یک آیین سنتی که متکی بر روابط همسایگی، احترام و حرمت‌های بومی است، تبدیل به یک شوی چندروزه برای عکس‌های اینستاگرامی مسافران می‌شود، ساختار اجتماعی منطقه احساس ناشناخته شدن و نادیده گرفته شدن می‌کند. کسانی که جنوب را فقط یک «پاتوق تعطیلات» می‌بینند، طبیعی است که در زمان بحران هم تحلیل‌های کاریکاتوری ارائه دهند. جنوب اما همواره سنگر و مرزدار ایران بوده و هویتش را خودش تعریف می‌کند، نه نگاه‌های زودگذر توریستی.

■ **جنگ نرم علیه مقاومت**

تحلیلی که در این فالتزی‌سازی از زیست‌بوم جنوب ارائه شد، ابزارشناسی «جنگ روایت‌ها» در زمان بحران را به‌خوبی روشن می‌کند. در علوم سیاسی و روان‌شناسی اجتماعی، استفاده از تصاویر ساده‌شده و عواطف معطوف به رنج، یکی از کارآمدترین روش‌ها برای شکل‌دهی به افکار عمومی و تغییر محاسبات سیاسی است. وقتی جریان با نگاهی تصمیم می‌گیرد تصویر «دلمه‌ای بی‌وضعیت غیرانسانی است»، هدف را پررنگ کند، در زمان بحران دقیقاً از همان تصویر برای اهداف تحلیل سیاسی استفاده می‌کند. این فرایند معمولاً چند مرحله دارد:

۱. **ابزارسازی از «رنج انسانی» و عواطف عمومی**

در ادبیات رسانه‌ای، پررنگ کردن گرم، بمباران، قطعی آب و برق و رنج مردم مناطق جنگی ــ در حالی که به عقاید و انتخاب‌های خود آن مردم اشاره‌ای نمی‌شود، نوعی «لسوزی تقلیل‌گرایانه» ایجاد می‌کند. کارکرد چنین گفتمانی هم مشخص است: این پیام را به بدنه جامعه مخابره می‌کند که «دلمه‌ای بی‌وضعیت غیرانسانی است». هدف این است که با تحریم یا تسلیم به‌عنوان تنها راه پایان دادن به رنج مردم» بازی شود، بدون اینکه تبعات بلندمدت یا هزینه‌های هویتی و ملی آن محاسبه شود.

۲. **سلب عاملیت از مردم بومی**

بزرگ‌ترین بی‌احترامی در این نوع نگاه، سلب حق تصمیم‌گیری مردم از مناطق جنگی است. در این ساختار روایی، مردم جنوب «فاعل‌های آگاه و تاریخ‌ساز» نیستند که خود مسیر یا هویت‌شان را انتخاب کرده باشند، بلکه «فرمانیان منفعل»ی تصویر می‌شوند که مرکزتشیان برای آنها تصمیم می‌گیرند و آنها فقط تالاش را می‌دهند. وقتی حافظه تاریخی یک مردم (از دفاع در برابر بریتانیا و پرتغال تا جنگ تحمیلی) سانسور شود، بازتعریف آنها به شکل موجوداتی که صرفاً خواهان «آرامش به هر قیمت» هستند ساده‌تر می‌شود.

۳. **دوگانه‌سازی جعلی: «زندگی» در برابر «مقاومت»**

یکی دیگر از تکنیک‌ها، قرار دادن مفهوم «زندگی عادی» در برابر «پایداری و حفظ خاک» است. روایت فالتزی از جنوب در این گفتمان این است: شادی، موسیقی و رفاه را معادل «تسلیم و نبود جنگ» می‌دانند. واقعیت زیسته جنوب اما چیز دیگری است. مردم جنوب نشان داده‌اند که اتفاق پیش از هر کس ارزش زندگی، شادی و زیست‌بوم خود را می‌دانند اما این شادی را در تعارض با عزت و دفاع از سرزمین نمی‌بینند. آنها شادی را در متن فرهنگ و پامیردی خود زیست می‌کنند، نه در فرار از واقعیت‌های تاریخی.

بنابراین این نوع تصویرسازی صورتی، در وقت آرامش ابزاری برای

با اینکه جنگ ایران و آمریکا از حدود ۵ ماه پیش آغاز شده، اما پس از افت و خیزهای مربوط به شدت نبرد و آتش‌بسی که در میان آن به وجود آمد، مجدداً در جنوب کشور شاهد حملات آمریکایی‌ها شدیم. در همین

ایسام عددی صحبت از این کردند که چسرا باید جنوب درگیر جنگ باشد؛ طوری که انگار آنها این قسمت از ایران را سواي بخش‌های دیگر حساب می‌کردند. آنها به طور تلویحی می‌گفتند عده‌ای از مرکزنیشتیان جنگ‌طلبی می‌کنند و مردم جنوب باید به‌سای آن را بپذیرازند، ولی جنوبی‌ها که سابقه‌ای طولانی در مبارزه با استعمار داشتند، اصلاً از این حرف خوش‌شان نیامد. به نظر این قضیه رویارویی دو نوع نگرش و تلقی نسبت به بخش‌های دور از مرکز ایران باشد؛ یک رویکرد که سعی می‌کند مردم آن مناطق را هماطوکر که هستند ببیند با بلورهای بومی و اصیل‌شان و یک نگاه و رویکرد دیگر از منظر توریستی و شبه‌لیبرال به آن مناطق نگاه می‌کند. در نگاه دوم، مردم جنوب کسانی هستند که مرتب اهل زدن و رقصیدن و مهمانی گرفتن و چنین مسائلی هستند نه اینکه این مسائل در آنجا وجود نداشته باشد اما آنها یک تصویر فالتزی از جنوب نشان می‌دهند. این مساله را به‌طور خلاصه می‌شود چنین صورتبندی کرد: تقلیل نگاه «کالایی‌یافته و توریستی» با «هویت زیسته و تاریخی مناطق پیرامونی». البته این مساله منحصراً مربوط به زمان جنگ یا در ادامه ابتدا به تقلیل دو نگاه توریستی و واقع‌گرا از جنوب یا هر نقطه و برداشت‌های نادرست زیر پوست جامعه را عیان می‌کند. به عنوان یک مثال شاخص و معروف فستیوال موسیقی کوچه که در مناطق جنوبی کشور برگزار شد، بابت برهم خوردن مناسبات سنتی بوشهر، بعضی بوشهری‌ها را ناراضی کرده بود. اما از این رویداد با یک قلدری مرکزگرا که اتفاقاً پشت نقاب‌هایی مثل آزادی‌های اجتماعی مخفی شده بود، حمایت شد. حالا و پس از رخ نمونه رویداد بزرگی مثل جنگ، این دوگانگی‌های فرهنگی که در ایام عادی سال موضوع بحث‌های مقطعی می‌شد، به شکلی جدی‌تر و تعیین‌کننده‌تر خود را نشان می‌دهند.

دیگری از ایران که منشأ اصلی این نزاع‌هاست پرداخته می‌شود. سپس به نوع استفاده‌ای که از این نوع نگاه می‌توان در ایام جنگ داشت اشاره شده است و تکنیک‌ها و تاکتیک‌های آن مورد بررسی قرار می‌گیرند و در انتها تلاشی هر چند ناگافی صورت گرفته تا به لایه‌های اصیل فرهنگ جنوب، چیزی که نگاه توریستی و شبه‌لیبرال به آن مناطق سعی در نفی آن دارد، اشاره شده است.

■ **جنوب، فقط موزیک بندری نیست**

در جامعه‌شناسی فرهنگی به این نوع نگاه گاهی «شرق‌شناسی داخلی» می‌گویند. در این رویکرد، مرکزنیشتیان یا طبقه رفاه‌زده شهری، مناطق دور از مرکز را نه به‌عنوان یک جامعه کامل با پیچیدگی‌ها، رنج‌ها، بلورها و تاریخ خود، بلکه به‌عنوان «سوزای برای لذت و فراغت» می‌بینند. جنوب در این تصویر فقط یعنی خیام‌خوانی، رقص، فلافل، دریا و شادی دلم.

وقتی هویت یک مردم به «شادی دالمی» تقلیل داده شود، تاریخ مبارزاتی، روحیه مقاومتی و هویت دینی- بومی آنها نادیده گرفته می‌شود و این یعنی سلب عاملیت تاریخی. نتیجه این امر در زمان بحران، بیشتر خود را نشان می‌دهد. وقتی جنگ یا تهدیدی رخ می‌دهد، صاحبان این نگاه از رفتار جنوبی‌ها تعجب می‌کنند یا برچسب می‌زنند؛ چون در ذهن آنها «جنوبی فالتزی» اصلاً برایش مفاهیمی مثل حفظ خاک، پایداری یا بلورهای ملی و مذهبی نباید جدی باشد. این روایت غریب‌و غارچ را چنین جادانداخته‌اند که «آنها فقط می‌خواهند ساز بزنند و خوش بشانند، چرا باید نوان تصمیمات مرکز را بدهند؟» این جمله در ظاهر دلسوزانه است، اما در عمق خود نوعی تحقیر پنهان دارد، چراکه پایداری و هویت تاریخ‌ساز مردم جنوب را ناپدید می‌کند.

در مقابل، خود مردم جنوب و کسانی که با هویت واقعی آن دیار آشنایی دارند، تصویر متفاوتی را زیست می‌کنند. آنها عقیه عمیق ضد

گروه اقتصادی: بازار جهانی نفت بار دیگر وارد مرحله‌ای شده که

تصمیم‌های سیاسی، تحولات امنیتی و محدودیت‌های فیزیکی انتقال انرژی، بیش از عرضه و تقاضای متعارف، مسیر قیمت‌ها را تعیین می‌کنند. آنچه امروز در خلیج فارس و پیرامون آن جریان دارد، به مرحله‌ای فراتر از کش‌نکش منطقه‌ای ارتقا یافته؛ حالا دیگر جنگی فراملیطبقی است که در آن انرژی به یکی از مهم‌ترین ابزارهای فشار ژئوپلیتیکی تبدیل شده‌است. دور تازه فشارهای آمریکا علیه ایران نیز در همین چارچوب قابل تحلیل است؛ فشاری که هدف آن نیز فراتر از محدود کردن صادرات نفت ایران است و می‌تواند کل معماری انتقال انرژی در منطقه و جهان را تحت تأثیر قرار دهد و پیامدهای آن به‌سرت در بازارهای جهانی منعکس شود.

در هفته‌های اخیر مجموعه‌ای از رخدادها؛ از کاهش بی‌سلیقه تردد نفتکش‌ها در تنگه هرمز گرفته تا افت صادرات نفت عربستان، افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل، کاهش ذخایر نفت آمریکا؛ اختلال در مسیرهای جایگزین انتقال نفت، تصویری متفاوت از آینده بازار انرژی ترسیم کرده و چنین فضایی، پرسش اصلی از اینکه آیا قیمت نفت افزایش خواهد یافت یا خیر، به اینکه سقف این افزایش کجاست و اقتصاد جهان تا چه اندازه توان سازگاری با آن را دارد، شغیت کرده است.

■ **گروه راهبردی تنگه هرمز**

تنگه هرمز همواره یکی از حساس‌ترین گلوگاه‌های انرژی جهان بوده است، اما طی جنگ اخیر امکان‌ها و اثرات این تنگه رفته‌رفته پیچیده‌تر شده است. تحولات اخیر نشان می‌دهد اهمیت آن اکنون از یک مسیر کشتیرانی (که کارکرد آن در ابتدای جنگ بود) فراتر رفته و به متغیری تعیین‌کننده در امنیت ترانزیت انرژی و قیمت‌گذاری جهانی آینده تبدیل شده است. بر اساس گزارش رویترز، در نخستین روز مرداد تنها یک نفتکش از این آبراه عبور کرده و هیچ نفتکش نیز وارد آن نشده است؛ آماری که پایین‌ترین سطح تردد طی بیش از ۲ ماه گذشته محسوب می‌شود. چنین افت محسوس در عبور و مرور نفتکش‌ها، پیامی روشن برای بازارهای جهانی دارد؛ بازاری که نسبت به هر اختلال در عرضه، واکنشی سریع و گاه شدید نشان می‌دهد.

تجربه بازار نفت نشان داده است معامله‌گران پیش از آنکه کمبود واقعی نفت شکل بگیرد، ریسک کمبود را قیمت‌گذاری می‌کنند، به همین دلیل، حتی کاهش احسان کمبود را می‌تواند بخش بزرگی فارس می‌تواند موجی از افزایش قیمت‌ها را رقم بزند.

■ **مسیرهای جایگزین زیر فشار**

در ماه‌های گذشته این تصور وجود داشت حتی در صورت محدود شدن تردد از تنگه هرمز، مسیرهای جایگزین می‌تواند بخش بزرگی از صادرات نفت منطقه را حفظ کنند، اما اکنون همین فرض نیز با تردیدهایی جدی روبه‌رو شده است.

■ **جایگاه ایران در معادله تازه**

ایران در قلب یکی از مهم‌ترین مناطق انرژی جهان قرار دارد و طبیعی است که هر تحول امنیتی یا اقتصادی پیرامون آن، بر بازار جهانی نفت اثر بگذارد.

واقعیت آن است که برخی بازیگران تلاش کرده‌اند فشار بر ایران را به ابزاری برای بازآرایی بازار انرژی تبدیل کنند. با این حال، تجربه سال‌های گذشته نشان داده حذف ظرفیت‌های انرژی ایران از معادلات جهانی، نه برای بازار نفت کم‌هزینه است و نه برای اقتصاد جهانی.

از نگاه منافع ملی، حفظ ثبات در منطقه، صیانت از امنیت مسیرهای دریایی ایرانی، توسعه زیرساخت‌های صادراتی، افزایش ظرفیت پالایش و تقویت دیپلماسی انرژی، مهم‌ترین ابزارهایی هستند که می‌توانند جایگاه ایران را در این رقابت پیچیده حفظ کنند.

همزمان، توسعه همکاری با بازارهای آسیایی، سرمایه‌گذاری در صنایع پایین‌دستی و کاهش وابستگی راآمده‌ای بوجه به صادرات خام، اهمیت بیشتری از گذشته پیدا کرده است. تجربه تاریخی اقتصاد ایران نیز بازار جهانی داده هر زمان درآمدهای نفتی به توسعه زیرساخت‌های مولد هدایت شده، تاب‌آوری اقتصاد افزایش یافته و آثار نوسانات بازار جهانی کاهش یافته است.

■ **جمع‌بندی**

بازار جهانی نفت وارد دوره‌ای شده که دیگر نمی‌توان آن را تنها با نمودارهای عرضه و تقاضا تحلیل کرد. امنیت مسیرهای دریایی، سطح ذخایر راهبردی، هزینه حمل‌ونقل، بیمه، تحولات ژئوپلیتیک و رفتار قدرت‌های بزرگ، همگی به متغیرهایی هموزن تولید و مصرف تبدیل شده‌اند.

کاهش محسوس ذخایر نفت آمریکا، محدود شدن ظرفیت مسیرهای جایگزین، افزایش هزینه انتقال نفت عربستان، افت صادرات برخی تولیدکنندگان منطقه و کاهش تردد نفتکش‌ها در تنگه هرمز، همگی از بازاری حکایت دارند که حاشیه اطمینان آن کوچک‌تر از گذشته شده است.

در چنین شرایطی، احتمال ادامه روند صعودی قیمت نفت کاملاً جدی است و دستیابی قیمت‌ها به محدوده ۱۲۰ دلار، در صورت تداوم اختلال‌ها فعلی، سناریوی قابل اعتنا به شمار می‌آید. سناریوی ۱۵۰ دلاری نیز هرچند محتمل‌ترین گزینه نیست، اما دیگر نمی‌توان آن را صرفاً یک فرض دور از واقعیت دانست. برای ایران، مهم‌ترین راهبرد آن است که در کنار حفظ امنیت ملی و منافع راهبردی خود، از ظرفیت‌های دیپلماسی انرژی، توسعه زیرساخت‌های صادراتی و تقویت تاب‌آوری اقتصادی بهره‌گیرد. در بازاری متولد میان اقتدار، ثبات و عقلایت اقتصادی توازن برقرار کند؛ توازنی که در نهایت، بیش از هر عمل دیگری، حافظ منافع پایدار کشور خواهد بود.

حماسی هستند فاکتور می‌گیرد. آنها این کار را به این دلیل می‌کنند که می‌توانند از ملودی و ریتم به عنوان یک قالب بدون سوگیری استفاده کنند اما وقتی پای شعر به میان بیاید، معلوم می‌شود که محتوای این خلع سلاح متنی.

در تحلیل رسانه و فرهنگ، «متن» یا «کلام» دقیقاً همان نقطه‌ای است که تکلیف، آگاهی و جهت‌گیری ایجاد می‌کند. ریتم و ملودی را می‌توان به حس، فرم و زیبایی‌شناسی تقلیل داده، اما شعر را نمی‌شود بدون موضع‌گیری شنید.

۱. **چرا «ریتم» برای نگاه توریستی امن است؟**

ریتم و ضرب‌آهنگ (مانند صدای حماسی و افتوخیز سنج و دمام یا دست‌زدن‌ها و ضربات منظم در سینه‌نثر بوشهری) بر احساسات اولیه و حس شنیداری اثر می‌گذارد.

قابلیت بسته‌بندی در عنوان «موسیقی قومی»: رسانه با نگاه توریستی می‌تواند ریتم را داخل یک ویدئوی کوتاه‌مدت یا پادکست ببرد و آن را بعنوان یک «آوای خلسه‌آور بومی» یا «موسیقی فولکلوریک و نوستالژیک» جایزند.

عدم ایجاد تعهد اخلاقی: شنیدن یک ریتم خوش‌آهنگ از مخاطب هیچ «انتخاب اخلاقی» یا «کنش سیاسی» نمی‌خواهد. او می‌تواند در حال نوشیدن قهوه یا رانندگی از آن ضرب‌آهنگ لذت ببرد، بدون اینکه مجبور باشد درباره مفهوم «ایستادگی در برابر ظالم» فکر کند.

۲. **چرا «شعر» این معادله را برهم می‌زند؟**

نوحه‌خوانی‌های اصیل جنوب، بویژه در بوشهر، هرمزگان و خوزستان، متکی بر اشعار فوق‌العاده قوی، حماسی و دوقاعیت هستند. نوحه‌های قدیمی‌تر (از شاعرانی مانند ناظر، محمودی، اصلاح‌پذیر و...) نوحه‌خوانی‌های ملاندرگاری مثل نوحه‌های جهانی‌بخش کردی‌(ده) (بخشو)،